گزینه‌های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت(۲)

۵۸. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۱/۲۷) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه،۲۷ فروردین ۱۴۰۳

- پیش‌گفتار(چکیده)
- بررسی بخشی ازوجوه ثبوتی روایات عدد
- جواب نقضی به اشکال تخلف زیاد شروع ماه ها درصورت محوریت تلسکوپ
- تنظیم حکیمانه وجوه ثبوتی احراز دخول شهر
- جمع طولی راه های اثبات دخول شهر
- جایگاه روایات عدد
- ضرورت توجه به تکثّر وجوه ثبوتی در جمع بین روایات
- سند روایت «اضرب عدد ایام سنتک فی ایام اسبوعک»
- توضیح اختزال ستة ایام دربحارالانوار

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
گزینه های ثبوتی متعدد برای تنظیم میقات کل عالم خلقت(۲)

موضوعات فرعی:
بررسی بخشی ازوجوه ثبوتی روایات عدد
جواب نقضی به اشکال تخلف زیاد شروع ماه ها درصورت محوریت تلسکوپ
تنظیم حکیمانه وجوه ثبوتی احراز دخول شهر
جمع طولی راه های اثبات دخول شهر
جایگاه روایات عدد
ضرورت توجه به تکثّر وجوه ثبوتی در جمع بین روایات
سند روایت «اضرب عدد ایام سنتک فی ایام اسبوعک»
توضیح اختزال ستة ایام دربحارالانوار

بررسی بخشی ازوجوه ثبوتی روایات عدد

بحث در روایاتی بود که ادعا شده بود مخالف کتاب است، و بر طبق آنها عمل نشده بود و مورد اعراض بود. آیا فی حد نفسه وجه ثبوتی ای که مخالف کتاب نباشد و روایات هم مقصودی داشته باشد که از ناحیه فقه الحدیث خود آنها فی حد نفسه ملاحظه کرد، میتوان مطلبی راجع به آنها گفت یا نه؟ در طول تاریخ ولو مورد اعراض قرار گرفته، علماء راجع به اینها حرفها زدهاند و موضع گیری های مختلفی داشتند. نکتهای هم که دیروز عرض کردم مقصودم تنها قرینه داخلیه در خود روایات بود که از سطح اشکالاتی که به آنها میشود افق روایات به افق بالاتری برود. یعنی روایات ناظر به یک سطحی از نگاه به تقویم است که «منذ خلق الله السماوات و الارض» است. در روایات بعدی دارد که از روز اول همه سی بوده، سیصد و شصت بوده، بهخاطر خلق سماوات در ستة ایام، شش روز از سال کم شده و شده سیصد و پنجاه و چهار روز. این قرائن داخلیه میگوید این روایات میتواند یک وجهی داشته باشد که غیر مانوس باشد. همین اندازه عرض من بود که میتوان چنین چیزی را گفت.

اما اینکه دنبالهٔ آن را بگیریم و حل کنیم و جلو برویم و ببینیم چه چیزی ممکن است، از ذهن قاصر امثال من طلبه دور است که بخواهیم حل نهائی را برای اینها ارائه بدهیم. دیروز برخی از اشکالات مطرح شد، بله ممکن است آنها یک جوری جواب داده شود. مثلاً آقا فرمودند این روایت به صرف تقویم و میقات و سی روز بودن ربطی ندارد، بلکه ناظر به یک امر خارجی و واقعه خارجی ای که آنها میگفتند بیشتر روزه هایی که حضرت گرفتند بیست و نه بود، اما این روایت میگوید نه. اصلاً بیست و نه روز نگرفتند. این ربطی به تقویم ندارد، بلکه به یک واقعهای در خارج ناظر میشود.

خب ممکن است به این اشکالات جواب هایی داده شود، ولو اسرار این روایت را ندانیم، اما اینکه گفتند حضرت هیچ وقت روزه ناقص نگرفتند، ممکن است توجیهات مختلفی کرد. مثلاً منظور آن است و .... جوراجور است. یکی که مرحوم فیض اشاره کردند این بود: آنها میخواستند بگویند آن چه که حضرت ناقص گرفتند اکثر بود از روزه هایی که سی روز گرفتند. این را تکذیب کردند. نه، این جور اکثریت ثابت نیست.

شاگرد: به ظاهر روایات نمی خورد.

استاد: بله، خود مرحوم فیض هم همین جواب را دادند. از برخی نقل کردند و جواب دادند. ولی برای تاویل و در مقام تاویل یک تعبیری، اینها خوب است. وجوهی است که آوردهاند.

شاگرد: به ذهن شما چه میآید؟ ظاهراً روایات دیگر میگویند کمتر از سی روز هیچ وقت نمیگرفتند.

استاد: آن چه که الآن در ذهن من است، به‌عنوان احتمالی است که با عرض دیروزم توافق داشته باشد. روی فرض این‌که روایت درست باشد و از معصوم صادر شده باشد، وقتی حضرت این کلام را القاء می‌کنند، آن انگیزه اصلی امام در القاء کلام، برای تفسیری بعدی ما مؤثر است و جواب اشکال شما واضح می‌شود. یعنی اگر فرض گرفتیم آن‌ها یک چیزی می‌گویند و حضرت می‌خواهند بگویند بخشی کوچکی از شرع جد ما و جریانات در دست شما است. نزد ما اهل البیت خیلی خیلی بیش از آن علومی که پیش شما است، نزد ما است. اگر مقصود این است، وقتی می‌گویند از اول تا آخر ماه کامل است، آن وقت مانعی ندارد که بگویند حضرت هم هیچ وقت ناقص نگرفتند. به چه معنا؟ مثلاً اگر در تقویم کل، ماه مبارک را تمام‌ً سی روز حساب کردیم –با ملاحظه کبیسه و ...- از یک طرف آن چه که عمل ظاهری و خارجی حضرت بود، مراعات رؤیت بود. خودشان هم فرمودند. در روایات خود اهل البیت بود. شیخ مفید فرمودند خود روایات اهل البیت علیه‌السلام در این‌که رؤیت میزان است، حضرت بیست و نه روز روزه گرفتند، شهر مثل سائر شهور است، کم می‌شود و کامل می‌شود. با این‌که این همه روایات هست، پس عمل خارجی حضرت طبق همین رؤیت بوده. خب در اینجا حضرت چه طور قسم می‌خورند و آن‌ها را تکذیب می‌کنند؟ می‌گویند اینجا یک چیزهایی هست که شما نمی‌دانید. یعنی وراء این امر ظاهر است.

شاگرد: عمل شخصی ایشان براساس عدد بوده باشد؟

استاد: شاید در روایت بود، «ما صام»، نگفتند «ما صام المسلمون». آن‌ها می‌گفتند حضرت بیشتر، بیست و نه روز را گرفتند؛ یعنی مسلمانان همه همراه حضرت این کار را کرده‌اند. وقتی حضرت می‌خواهند آن‌ها را تکذیب کنند، عبارت این بود: «ما صام رسول الله اقل ثلاثون». ببینید نمی‌گویند «ما صام رسول الله و المسلمون». حضرت کمتر نگرفته بودند. نظیر آن هم بود. یادم هست در درس وقتی بحث به قضیه نمازِ رسیده بود، خب در روایات شیعه دارد وقتی بلال خواب بود، امیرالمؤمنین و پیامبر خدا هر دو –شاید در روایت دارد که به‌صورت جماعت- بلند شدند و نماز صبح را خواندند و بعد خوابیدند. روی حساب ظاهر وقتی بلال بیدار شد و لشگر بیدار شدند و خورشید طلوع کرده بود، گفتند چطور شد؟! بلال قرار بود تو بیداری شوی و ما را صدا بزنی؟! گفت «ان الذی انامکم قد انامنی»! همان خدایی که شما را به خواب برد، من را هم به خواب برد. خب خسته بودم و خواب رفتم. تمام شد. خب حضرت بلند شدند و اول نماز را به جماعت خواندند، اول نافله را خواندند و بعد همه مسلمین نماز قضای صبح را به حضرت اقتدا کردند. ظاهرش این بود. اما در روایت دارد که امام فرمودند خودشان دو تایی نماز را خواندند. به مسلمین القاء کردند که ما نخواندیم. چرا؟ برای این‌که تسهیل امر بر امت شود که اگر فردا نماز یک مسلمانی قضا شد، دل خوش باشد به این‌که در آن روز نماز پیامبر خدا هم قضا شد. منظورم اینجا نبود؛ منظورم این نکته‌ای بود که حاج آقا در درس می‌گفتند و مربوط به بحث ما است. می‌گفتند وقتی بلال خوابمانده بود و حضرت خواستند به مسلمانان خطاب کنند که حالا بیایید نماز را قضا کنیم، فرمودند «نمتم بوادي الشيطان»[1]. فقها فرموده بودند و حاج آقا هم در درس اشاره فرمودند. نفرمودند «نمنا»، اگر می‌فرمودند «نمنا» یعنی همه ما نمازمان قضا شده اما چون خودشان نماز خوانده بودند و اینها نخوانده بودند. فرمودند «نمتم»؛ اینجا وادیای بوده که نمازتان قضا شده. اسباب نسیان هم خودش کار شیطان است. «وَما أَنسانِيهُ إِلاَّ الشَّيطانُ اذكره»[2]. حضرت هم در اینجا می‌فرمایند «ما صام رسول الله ص اقل من ثلاثین»، حضرت کمتر نگرفتند. سرّش را خودشان باید بیان کنند، درحالی‌که واقعه خارجی است حضرت نفرمودند «ما صام المسلمون».

خب اگر این احتمال آمد برای توجیه این‌که حضرت به چه صورت روزه گرفته‌اند، وجوه مختلفی هست. ما از خیلی از آن‌ها سر در نمی‌آوریم. مثل جناب سلمانی می‌خواهد که با جوابی که داد فوری بیان کرد. حضرت فرمودند چه کسی هست که همه شب‌ها تا صبح عبادت کرده است؟ چه کسی است که تمام روزهای سال را روزه بوده؟ در جواب این سؤال‌ها سلمان گفت «انا یا رسول الله ص». عده‌ای

اراحت شدند و گفتند او دارد دروغ می‌گوید، ما روزهایی که او روزه نبوده را مکرر دیده‌ایم، ای شب‌هایی که خواب بوده را دیده‌ایم. ظاهراً حضرت فرمودند از خودش بپرسید. از خودش سؤال کنید تا ببینید چه می‌گوید. بعد توضیح داد وقت خواب سه بار فلان سوره را می‌خواند گوید ات صبح در حال عبادت است. اول و وسط و آخر ماه را روزه می‌گیرد، ای پنج شنبه اول، پنج شنبه آخر و چهارشنبه وسط ماه را روزه می‌گیرد، گوید کل ماه را روزه گرفته است. مثال عرض می‌کنم. نمی‌خواهم در مانحن فیه تطبیق کنم. معلوم باشد. می‌خواهم بگویم وقتی غرض از القاء کلام این باشد که حضرت می‌خواهند بگویند ما از جدمان چیزهایی می‌دانیم که اینها نمی‌دانند، وقتی آن جا می‌گویند جد ما هیچ وقت کمتر نگرفتند باید وجهش را از خود حضرت بپرسیم؛ یعنی چطوری است که حضرت با این‌که ظاهر امر بیست و نه روز بود، کمتر از سی روز نگرفته اند؟! وجوه مختلفی می‌تواند باشد که مطوی است.

شاگرد: احتمال این‌که درواقع یک توسعه‌ای بوده باشد؛ یعنی یا سراغ رؤیت برویم یا سراغ روایات عدد برویم، هست؟ این احتمال صفر است؟ روایات عدد یکی-دو تا نیست. ولو براساس رؤیت مطابق با آن‌ها رفتار می‌کردند ولی خودشان براساس عدد روزه می‌گرفتند، این احتمال صفر است که همیشه سی روز می‌گرفتند؟

استاد: با مردم محشور بودند؛ وقتی روز عید فطر بود و می‌دانستند روزه حرام است، می‌فهمیدند که حضرت خورده‌اند یا نه. می‌آمدند و اقامه نماز عید فطر می‌شد.

شاگرد: منافاتی ندارد. آن چه که مربوط به اجتماع مسلمین است، به رؤیت عمل می‌کردند و یک وقت بیست و نه می شده. اما در عمل شخصی سی روز روزه می‌گرفتند. روز عید فطر هم براساس آن رؤیت نماز را می‌خواندند.

استاد: افطار هم می‌کردند یا نه؟

شاگرد: معلوم نیست افطار کرده باشند. شاید افطار هم کرده باشند.

شاگرد۲: چرا برای مسلمانان یک کاری باشد و برای خودشان کار دیگر؟ چه غرضی داشتند؟

استاد: چون عدد هم یک معیار دارد. حساب کردن عدد کار سختی است... .

شاگرد: وقتی توسعه هست و تکلیف بر همه یکی است، رؤیت راحت است.

شاگرد۳: اگر امر شخصی است چرا بیان شده؟

شاگرد۴: عدد که از رؤیت راحت‌تر است.

شاگرد۲: نه، کبیسه دارد و حساب کتاب دارد. اصلاً توضیح برخی از روایات عدد سخت است. این قدر سخت است که آقای شعرانی ذیل روایت سیاری تند شدند، و حال این‌که مقداری توجیه‌پذیر هم باشد. هیچ نحو توسعه واقعی نمی‌توان تصور کرد؟

استاد: ببینید این‌که حضرت فرمودند اصلاً روزه ناقص نگرفتند، یعنی می‌خواهند بگویند چون واجب بود....

شاگرد: آن یک توجیه دیگر است. ممکن است که هیچ وقت ناقص نگرفتند، نه به‌خاطر این‌که یک روزش واجب است، مثلاً یک روز پیشواز می‌رفتند و همیشه سی روز می‌گرفتند.

شاگرد۲: دارد که رمضان را سی روز می‌گرفتند.

شاگرد: این قطعاً خلاف ظاهر هست و ظاهر موافق با فرمایش شما است، منظورم تاویل است. این سؤال اصلی من نیست. سوالم این است که آیا هیچ نحوه توسعه ی ثبوتی می‌توان تصور کرد ای من؟ توسعه ثبوتی به این نحو که یک راه رؤیت باشد، یک راه عدد باشد، لااقل فی الجمله.

استاد: یعنی تخییر واقعی باشد؟

شاگرد: بله ولو فی الجمله.

استاد: تخییر واقعی که در عرض هم باشد، به این معنا که ممکن است هر دو را اجراء کنیم، توافق خارجی ندارد. یعنی اگر ما بهدنبال رؤیت برویم با اینکه عدد را ملاحظه کنیم، با هم تنافی پیدا می‌کنند. وقتی تنافی پیدا می‌کنند تخییر بین متنافیین چه معنایی پیدا می‌کند؟! اگر بخواهید طولی حساب کنید، به همین معنایی است که الآن گفتم. یعنی یکی از راه‌های ثبوتی این است که چه زمانی به آن مراجعه می‌شود؟ آن وقتی که دست ما بهخاطر ابر دامنه‌دار و مدت دار، از رؤیت کوتاه شود. لذا به آن‌ها مراجعه می‌کنیم. باز روایتی در در همین معنا است. روایتی که فرمودند «وإن غم عليكم فعدوا ثلاثين»[3]. این تصریح در در عدد است. اینجا بهترین جا بود که حُسن استفاده شود و سریع پلی زده شود برای احیاء اخبار عدد. بگویند «اذا غم علیکم الشعبان فانقصوا منه»، یک ضمیمه ولو احتیاط وری باشد؛ شما یک روز را شروع کنید تا معلوم باشد که شعبان «ناقصٌ ابدا»، و حال اینکه نفرموده اند.

شاگرد: روایات عدد هم یکی نیست، چندین روایت است با لسان های مختلف. راحت است که بگوییم همه این‌ها را کنار بگذاریم و اعراض شده. اما واقعش چیست؟

استاد: من عرض کردم آن اندازه‌ای که قرینه داخلیه می‌گوید، قرینه داخلیه دال بر این است که دارد یک وجه ثبوتی ای را بیان می‌کند که این وجه ثبوتی در شرع برای خودش موطنی دارد. اما اینکه چطور است، باید جلو برویم. غیر از فرمایش شما می‌شود که این‌ها را وجه ثبوتی در عرض هم بگیریم.

شاگرد: من هم بهدنبال همان موطن هستم.

استاد: بنابراین اشکالی که شما می‌گویید حضرت به واقعه خارجی استشهاد کرده‌اند، مانعی ندارد که استشهاد به یک واقعه خارجی برای تکذیب آن امر خارجی نباشد. تکذیب آن امر خارجی نیست. بلکه توسعه دید ناظر در این روایات است به اینکه بتواند درک کند و بین عملی که حضرت در ماه ناقص انجام دادند و اینکه می‌توانند همان ماهی را که ناقص روزه گرفته‌اند می‌توانند تکمیل کنند. برای ایشان وجهی دارد که اگر پرده از جلوی چشمان ما کنار برود، می‌بینیم که ایشان سی گرفته‌اند. به چه وجهی؟ به همین هایی که مثال زدم و تطبیق نکردم. عرض کردم می‌شود بگویند کسی این کار را انجام داده، و حال اینکه به حسب ظاهر و دید وری می‌گویند شما که روزه نبودید. شما که شب خواب بودید؛ دارد می‌بینند. من اینطور وجهی را گفتم، نه اینکه شما می‌گویید. اینکه شما می‌گویید خیلی بعید است؛ یعنی روز عید است و حضرت می‌خواهند نماز عید بخوانند، همه مسلمانان هستند. حضرت نه تا عیال دارند، با همه مسلمین محشور هستند، ایشان هر سال مخفی کنند و نگذارند کسی ببیند!

شاگرد۲: در روایتی که حضرت می‌فرمایند «ان الزمان قد استدار»، اینجا مثل آن جا نمی‌تواند باشد؟ در آن سال می‌دانستند و حضرت هم مخفی نگه داشته بودند، ابوبکر را فرستادند، ولی سالی که خودشان حج مشرف شدند به ماه اصلی خودش رسید. آن خلیفه حج را در ذو القعده به جا آورد

ولی حضرت در ذو الحجه به جا آوردند. حضرت هم مخفی نگه داشتند. به کسی هم که اعلام نکرده بودند.

استاد: مثلاً در سال‌هایی که مختلف بود، نزول «شهر رمضان» بعد از «إن الزمان قد استدار، فهو اليوم كهيئة يوم خلق الله السماوات والأرضين»[4] بود یا قبلش بود؟ یعنی مسلمانان ماه رمضان را طبق نسیء می‌گرفتند؟!

شاگرد: نمی‌خواهم بگویم طبق نسیء می‌گرفتند، شما که می‌فرمایید عید فطر را مخفی نگه دارند، خب حضرت این را هم مخفی نگه داشتند. یک امری است که امکان مخفی نگه داشتنش بوده. کما اینکه حضرت هیچ وقت به مردم نگفتند که حج بجا نیاورید. مشرکین به جا می‌آوردند و حضرت هم منعی نکردند از اینکه حج بجا بیاورند. همینطور مخفی نگه داشتند تا زمان خودشان که حج بجا آوردند. در اینجا هم حضرت می‌توانند روزه بودن خودشان را در عید فطر مخفی نگه دارند و وقتی با عید فطر اصلی توافق پیدا کرد، حضرت هم افطار کنند. وقتی توافق پیدا نکرد و خودشان بخواهند طبق سی روز رفتار کنند، می‌توانند طوری رفتار کنند که مردم گمان کنند عید فطر واقعی است، ولی حضرت خودشان روزه داشتند.

شاگرد۲: شاید خیلی وقت ها با رؤیت هم مطابق با سی روز می شده.

استاد: این هایی که می‌فرمایید غیر از وقوع خارجی شد. در روایاتی که برای بیست و نه است و مشهور به آن عمل کرده‌اند –روایات رؤیت- در آن‌ها تصریح می‌کنند که حضرت بیست و نه روز گرفته‌اند. «صام رسول الله تسعة و عشرون»، خب این‌ها چه؟! علاوه که در ذهن من خیلی بعید است، اصلاً این جور نیست یک رهبری که همه مسلمانان دورش را گرفته‌اند و هزاران چشم رفتار او را می‌بینند، روز عیدی که همه عید کرده‌اند و حرام است روزه باشند، بگوییم حضرت چیزی نمی خوردند و مخفیانه روزه بودند! یا همیشه آخر ماه شعبان، آن را روز اول قرار می‌داد! خود اهل‌سنت از حضرت نقل هایی دارند که یوم الشک را روزه نگیرید. عده‌ای تحریم کرده بودند و اصلاً طبق روایات خودشان حرام می‌دانستند. اگر این جور بود که حضرت در هر ماه شعبان، یوم الشکی که زدن مسلمانان سی ام شعبان بود، حضرت باطناً به‌عنوان اول ماه مبارک روزه می‌گرفتند، این دیگر مخفی کاری نداشت. اتفاقا موافق این بود که به مسلمانان بگویند شما هم بگیرید. برای چه؟ برای اینکه هم حکم واقعی اجراء شود که شهر رمضان تام است، و هم اینکه همه روزه گرفته‌اند و چرا نهی کنند؟! چرا به استصحاب ارجاع بدهند؟! با مجموع این‌ها در ذهن شخصی من صرف است که این احتمال را بگوییم که حضرت مخفی می‌کردند.

---

[1] التهذيب، ۲/ ۲۶۵/ ۹۵/ ۱

[2] الکهف ۶۳

[3] الإستبصار نویسنده : الشيخ الطوسي جلد : ۲ صفحه : ۶۴

[4] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۵ صفحه : ۳۷۹

جواب نقضی به اشکال تخلف زیاد شروع ماه ها درصورت محوریت تلسکوپ

(دقیقه ۲۴)

شاگرد: در خیلی از سالها رویت مشکل میشود، این رواایات عدد چراهای برای آن سالها باشد.

استاد: خیلی از سالها هم مشکل نمیشود. اتفاقا در بحث تلسکوپ بود که از زمان حضرت تا به حال چقدر مردم به اشتباه افتادهاند. درحالیکه معلوم نیست اینطور باشد. محاسبهای هم صورت گرفت. خود امسال شاهد این بود که اینکه میگویند اگر تلسکوپ را بیاوری، تخلف ها زیاد میشود، همین ماه مبارک امسال شاهد نقض این بود. یعنی کسانی که قائل به تلسکوپ بودند و کسانی که قائل نبودند، اوضاع هیوی طوری بود که هم اول ماه هر دو میگفتند ماه داخل نشده و هم آخر ماه هر دو گفتند داخل شده. یعنی اعمال تلسکوپ هیچ تأثیری در تفاوت آن دو نداشت. امسال خودش شاهد روشنی بود. من گفتم این را برای بحثها یادداشت کنید. یعنی اینکه بگویید اگر شما تلسکوپ را مجزی بدانید به این معنا است که دیروز هلال دیده میشود، در حالی اینطور نیست؛ مواردی مثل این زیاد پیش میآید.

شاگرد۲: شاید از مواردی بوده که نگاه بکند و بعد چشم عادی بتواند پشت سرش ببیند. شاید اگر تلسکوپ نبود با چشم عادی دیده نمیشد. ولی با این دقیق شده و همه دیدهاند.

شاگرد: خورشیدی گرفتی کامل در آمریکا شاهدش است.

استاد: اینجا رویت نشد.

شاگرد: آن جا شب شد. وسط روز یک دفعه شب شد. مقارنه تام صورت گرفت.

استاد: آن جا بوده. بخشی اش شاید در طرف صبح بوده و در دریا بوده.

تنظیم حکیمانه وجوه ثبوتی احراز دخول شهر

شاگرد۲: در مطلبی که عرض میکنم منظور از توسعه عزیمت نیست. خیلی سالها که کار با رویت حل نمیشود به نحو رخصت سراغ راه عدد بروند.

استاد: ببینید رخصت، بی نظمی میآورد و با تعظیم شعائر صوم مخالفت دارد. هرج ومرج و فوضی میشود. و لذا اینکه عرض میکردم احکام طولی شرع مهم است، در احکام طولی فوضی نمیآید، اما بعضی از توسعه های تخییری که روی حکمت نباشد میتواند در امور متشرعه هرجومرج بیاورد. لذا اگر گفتیم روایات مخالف کتاب نیست و به آن عمل شده، طوری معنا میکنیم که بخشی از علوم اهل البیت علیهمالسلام که امت از آن محروم هستند و آن بخش، بخش غامضی از علم آنها است. این روایت میخواهد آن بخش را بگوید. و اگر هم واردش شوند و به حضرت نسبت بدهند، در ذهن خود معصوم وجوهی هست که آن وجه هست که مصحح صیام ثلاثین است. و لذا میگویند «ما صام رسول الله صلیاللهعلیهوآله»، نه اینکه تکذیب وقوع آن در خارج برای کل مسلمین باشد.

شاگرد: زمان پیغمبر، ماه رمضانشان را طبق نسیء درست میگرفتند یا نه؟

شاگرد۲: نسیء برای ماه حرامشان بوده.

استاد: نزول «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»[1] حال یا اسخ آیه قبل باشد یا نباشد- بر حجة الوداع مقدم بوده که خطبه «الا ان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق الله السماوات و الارض». حجة الوداع سال دهم بوده و در پایان کار بود. ماههای مبارک قبلش بوده. آیا آن ماههای مبارک طبق نسیء گرفته می شده؟! نمیتوان اینطور چیزی را گفت. شاید شواهد این است که نسیء بهمعنای چیزی است که مشرکین انجام میدادند؛ «يُحِلُّونَهُۥ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامًا لِّيُوَاطِـُٔوا۟ عِدَّةَ مَا حَ

للَّهُ[2]، آن درست است، نه این.

---

[1] البقره ۱۸۵

[2] التوبه ۳۷

جمع طولی راه های اثبات دخول شهر

(۲۸:۲۰)

شاگرد: در روایات عدد هست که حضرت می‌فرمایند راهی را به تو ای می‌دهم که دیگر به نیازی به رویت نداشته باشی، از اول محرم حساب کن؛ حضرت هشت ماه را توضیح می‌دهند. ای روایت اگر هلال رجب را دیدی پنجاه و نه روز بشمار و روز شصتم روزه بگیر. ای راه‌های دیگری که ای داده‌اند. اینها اثبات ماه است و با وجه ثبوتی تنافی ندارند.

استاد: خود آنها نافی رویت نیست. نه اینکه یعنی اگر رویت محقق شد شما به‌دنبال اینها بروید. یعنی مواردی هست که نرسیدی، ندیدی، در محیط دنج فردی هستی و ... ، مانعی ندارد. یعنی ما محاسباتی داریم که با استصحاب قابل جمع است، با رویت، با نظمی که از طریق اینها حاصل می‌شود. این روایات در مسیری است که اینها را می‌گوید. یعنی می‌گوید انشاء وجوب شهر مبارک، با این خصوصیات لازم است. با نحو طولی ای که عرض کردم. روزه شهر مبارک ثابت است، حالا می‌خواهید آن را به‌روز و شب تطبیق کنید، و سی روز و بیست و نه روزی که تام و ناقص می‌شود. روی اینها وجوه ثبوتی ای هست. بعضی از آنها را در این روایات بیان می‌کنند که با این طرق شما می‌توانید به آن برسید. این چیزی است که در ذهن من هست.

جایگاه روایات عدد

(۲۹:۵۰)

شاگرد: جایگاه این روایات برای کجا است؟

استاد: این همه روایات اگر برای این است که الآن مسلمانان بخواهند مطلقاً رمضان را سی روزه بگیرند، قاطع هستیم که برای اینجا نیست.

شاگرد: برای کجا هست؟

استاد: آن جایی که دست ما از رویت کوتاه شود، این روایت برای آن جا است. وقتی دست ما از امر بالفعلی که روشن است و قابل اعمال است، اینها حیات پیدا میکنند. این بیانات ثبوتی هستند.

شاگرد: اگر دست ما از رویت کوتاه شود، استصحاب میکنیم.

استاد: خب گاهی قطع به خلاف استصحاب داریم. مثل «غمة الشهور». البته مرحوم محقق در متن شرایع دارند که «و الاول اشبه»؛ یعنی وقتی غمة الشهور شد همه را سی بگیر. خب دیگران میگویند چطور همه را سی بگیریم؟! میدانیم اینطور نیست، لذا نمیتوانیم همه را سی بگیریم. گفتن این یعنی نسبت به آنهایی که در بعضی تکلیف دارید. هر ماهی که برایش تکلیف داشتید سی بگیرید. نه اینکه کل سال را سیصد و شصت روز حساب کنید و دوازده تا سی روز بگیرید. اینطور توجیه کردهاند. همان جا مواردی پیش میآید که برای این اعمال به درد میخورد.

ضرورت توجه به تکثّر وجوه ثبوتی در جمع بین روایات

شاگرد: شما می‌فرمایید روایات عدد می‌تواند در همان مدیریت امتثال باشد، برای به‌دست‌آوردن زمان ماه، ولی در طول رویت. اگر رویت صورت گرفت، اولین طریق ما رویت باشد و اگر امکانش نبود سراغ روایات عدد برویم.

استاد: بله. حتی عرض کردم ما ادله شرعیه را چه بسا به‌خاطر این‌که اگر یک مورد را به‌عنوان انشاء واحد در نظر می‌گرفتیم، تدبر تام در بسیاری از روایات نشده است. یعنی غض نظر می شده. یکی را برای دیگری تفسیر قرار می‌دادیم. و حال این‌که اگر جهات ثبوتی را به‌عنوان اموری که می‌تواند مطرح باشد، در نظر بگیریم، استظهار از بسیاری از روایات می‌تواند استظهاری مخصوص خود آن روایت باشد، که آن روایت دارد یک وجه ثبوتی را می‌گوید که در یک فضای که بعدا باحثین و محققینی که همه این وجوه را فهمیدند، وقتی به این روایت می‌رسند می‌گویند این روایت را قبلاً اینطور معنا می‌کردیم اما الآن وقتی همه وجوه ثبوتی را درک کردیم می‌بینیم عجب! امام علیه‌السلام دارد این وجه را می‌گویند. این خودش خیلی لطیف است.

شاگرد: در ابتدا تفصیل بین روایات دادید و فرمودید می‌خواهیم افق این روایات را عوض کنیم و آن را مرعی بگذاریم، ولی این بیان با این جمع‌بندی آخر سازگار نیست. اولی افق دیگری است یعنی نباید آن‌ها را در این تکلیف فعلی ای که داریم حساب کنیم، اما این‌که بگوییم یک وقت هایی از آن‌ها مدیریت امتثال استفاده کنیم، در فضای کلاس هزینه‌بردار است.

استاد: وقتی فرض گرفتیم افقی که حضرت می‌گویند صرفاً افق بطون امر نیست، افقی است که غیر از باطن امر به ظاهر هم مربوط است؛ اختزال سنة. اساس روایات اختزال سنة چیست؟ این است که قرآن کریم در هفت آیه «ستة ایام» تصریح دارد؛ «خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[1] بعضی از آن‌ها دارد «خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[2] خب این «ستة ایام» به چه معنا است؟ یک معنایی را باید روی حساب ظاهر فهم کرد، و معنای باطنی ای که قرآن دارد هم مفصل است. عین همین حرف هم برای روایات مانحن فیه می‌آید. یعنی همین‌طوری که اختزال می‌تواند یک امر باطنی باشد و تفسیر باطنی داشته باشد، منافاتی ندارد که همین اختزال با یک نظم خارجی در تقویم کل عالم خلقت هم جور در بیاید.

می‌خواستم عبارات را مفصل بخوانم، نشد. عرض می‌کنم تا بعداً بخوانیم. جلد پنجاه و هفتم بحارالانوار، صفحه دویست و شانزده. مرحوم مجلسی بیانی دارند. اینجا از آن جاهایی است که می‌فرمایند: «قال بعض المحققین» اما اسم نمی برند. کتاب را هم که تحقیق کرده‌اند ظاهراً دررسی به آن نمی‌دهند. مصدر «بعض محققین» را پیدا نکرده‌اند. البته جلد پنجاه و هفت السلامیه منظور است، سه تا کم می‌کنیم و پنجاه و چهار بیرون می‌شود. «تبيين: قال بعض المحققين في علة تخصيص الستة أيام بخلق العالم ما حاصله:...»[3]؛ منظور از این «بعض المحققین» چه کسی

است؟ ایشان گاهی مرحوم فیض را می‌گویند. اما آخر کار بعد از دو-سه صفحه مطلب خوبی برای این محقق ذکر می‌کنند، «انتهى كلامه رفع الله مقامه ولقد أحسن وأجاد، وحقق وأفاد، في إبداء هذه الوجوه الوجيهة»[4]. این بعض محققین وجوهی را برای اختزال سنة می‌آورد. مطالب خوبی را آورده‌اند، مرحوم مجلسی هم این قدر ایشان را تأیید می‌کنند.

ولی نکته این است که می‌گویند «هذه الوجوه الوجيهة» که خودشان افاده کرده‌اند. ایشان در «فالوجه أن يفسر اليوم هنا والعلم عند الله وأهله بما فسره الله تعالى ترة بقوله»[5] وجهی را می‌گویند، مرحوم مجلسی می‌گویند این وجه خیلی وجیه است. البته بعدش ایراداتی جمعی ای به ایشان دارند. می‌خواستم این را بخوانیم. منظور من این است که ان شاء الله پیدا کنید که «بعض المحققین» چه کسانی هستند؟ در کدام کتابشان گفته اند؟ مرحوم مجلسی از چه کسی نقل می‌کنند که این قدر هم تحسین کرده‌اند.

---

[1] الاعراف ۵۴

[2] الفرقان ۵۹

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۱۶

[4] همان ۲۲۲

[5] همان ۲۱۸

سند روایت «اضرب عدد ایام سنتک فی ایام اسبوعک»

مطلبی را هم در جلسه قبل گفتم که بعد از مباحثه فرمودند حدیث «اضرب عدد ایام سنتک فی ایام اسبوعک» در جلد چهلم بحارالانوار هست. تا فرمودند من یادم آمد. وقتی خدمت شما می‌گفتم فقط چیزی یادم آمد که به دنبالش می‌گشتم. اینکه پیدا کرده بودم یادم نبود. جلد چهلم بحارالانوار، صفحه هشتاد و هفت این روایت را آورده‌ام. اگر ببینید می‌بینید من در اینجا یادداشت هم داشته‌ام. مرحوم علامه مجلسی می‌فرمایند: «وأقول : قال السيد الدماد في بعض مؤلفاته : رأيت في كتاب قنيس الانوار في الوقاق الحرفية والعددية»[1]. در اداداتی که در فدکیه ارسال فرموده بودی و از کتاب شرح تقویم الایمان سید میرداماد رضوان الله تعالی علیه نقل شده بود. من آن را ندا‌شتم ولو فرموده بودند که خود در جذوات فرموده‌اند. ظاهراً جذوات چاپ جدید شده است، جذواتی که من داشتم صفحه نود و سه بود، چاپ خطی قدیم است که در آن جا نقل می‌کنند. لذا با آن چه که در فدکیه ارسال کرده‌اند منابع این روایت خیلی مفصل می‌شود. یکی که در جامع الاحادیث نرم‌افزار هست، اولین از نظر زمانی کتاب «الصراط المستقیم» است. برای نباطی بیاضی است. ایشان اولین کتابی است که این را نقل می‌کنند که حضرت گفتند: اضرب عدد ایام اسبوعک... کتاب بعدی «تسلیة المجالس» است. مرحوم مجلسی در بحارالانوار از هیچکدام از اینها ننا‌ورده. در منابع در جامع الاحادیث نرم‌افزار آمده است. مرحوم مجلسی از محقق دامادنقل می‌کنند. محقق دامادخودشان نقل می‌کنند که «رأيت في كتاب قنيس الانوار»، ولی در جذوات دارد «قبس الانوار». در پاورقی هم تذکر داده‌اند «الظاهر قبس الانوار». پس سه کتاب شد. تسلیة المجالس، قبس الانوار و الصراط المستقیم. این هم سه منبع قبلی است. بعدی‌ها هم مثل میرداماد، جذواتشان، شرح تقویم الایمان ایشان و کشکول شیخ بهائی این روایت را آورده‌اند. من هم که از حاشیه خلاصة الحساب گفتم، در متن هم نقل کرده بودند. خود شیخ آورده بودند. ولی چطور است که در ذهن من در حاشیه بوده؟! منظور اینکه این روایت را به این صورت ملاحظه کنید که جذوات هم نقل کرده‌اند. نمیدانم چاپ جدید جذوات در کدام نرم‌افزار آمده است.

---

[1] بحار الأنوار - ط دار احیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۴۰ صفحه : ۱۸۷

توضیح اختزال ستة ایام دربحارالانوار

در این چند لحظه‌ای که مانده خلاصه‌ای از عبارت بحارالانوار را عرض می‌کنم. مطلب خیلی خوبی است. مرحوم مجلسی راجع به اینکه «ستةایام» به چه صورت است، اصل خود تفسیر آن و روایات ذیلش، در جلد پنجاه و هفت، شروع بحثشان در صفحه ششم است. در مرآة العقول هم همین اشکال را دارند. می‌فرمایند: «ثم اعلم: أن في هذا الخبر إشكالا من جهات أخرى»[1]؛ راجع به اختزال است. آن جا را هم نگاه کنید.

در بحارالانوار از صفحه ششم شروع می‌کنند و می‌فرمایند:

> **أقول: وبمثل هذا الخبر لا يمكن صرف الآية عن ظاهرها. ثم إنه سبحانه إنما خلق في هذه المدة مع أنه كان قادرا على خلقها في طرفة عين إما لعبرة من خلقها من الملائكة، إذ الاعتبار في التدريج أكثر كما ورد في الخبر، أو ليعلم بذلك أنها صادرة من قادر مختار عالم بالمصالح ووجوه الاحكام، إذ لو حصلت من مطبوع أو موجب لحصلت في حالة واحدة، أو ليعلم الناس التأني في الأمور وعدم الاستعجال فيها كما روي عن أمير المؤمنين عليه السلام (ولو شاء أن يخلقها في أقل من لمح البصر لخلق ولكنه جعل الاناء [1] والمداراة مثال لأمنائه وإيجابا للحجة على خلقه).**
>
> **وأورد هنا إشكال وهو أن اليوم إنما يحصل بحركة الشمس وطلوعها وغروبها فما معنى اليوم هنا؟ ويمكن أن يجاب بوجوه:**
>
> **الأول: أن مناط تمايز الأيام وتقدرها إنما هو حركة الفلك الأعلى دون السماوات السبع...[2]**

«... وأورد هنا إشكال وهو أن اليوم إنما يحصل بحركة الشمس وطلوعها وغروبها فما معنى اليوم هنا؟»؛ اگر سماوات و ارضی نبود، این ایام چیست؟ بعد شروع به جواب دادن می‌کنند. **«ويمكن أن يجاب بوجوه: الاول.... الثاني .... الثالث».**

در صفحه دویست و شانزده به آن وجه اشاره می‌کنند. شما هم نگاه کنید. وجهی که بعض المحققین فرموده، وجوه مفسرین را جواب می‌دهد. خودش از وجه هایی که آنها گفته اند جواب می‌دهد. می‌گوید اینها نمی‌شود، تاویلات است، بعید است. بعد در صفحه دویست و هجده وجه وجیهی را می‌فرمایند. حرف ایشان به‌صورت خلاصه این است: ایشان می‌گویند درست است که وقتی ایام را همینطوری حساب کنید، باید سماوات و ارض باشد تا بتواند «ستة ایام» محقق شود. پس در خلق آسمان و زمین، «ستة ایام» معنا ندارد. اینجا است که ایشان آمده مطلب قشنگی را بیان می‌کند. می‌گوید

وقتی «ستة ایام» می‌گویی‌م راجع به خلق سماوات و ارض می‌گویی‌م، خود همین قرینه می‌شود که این ایام، ایام سماوات و ارض نیست. خب اگر نیست، پس چیست؟ می‌گوید ایام قبل از خلق سماوات و ارض است. وجه خیلی روشنی هم هست. پس آیه دارد از ایام صحبت می‌کند، شما بگویید یعنی اوقات، همه این‌ها خلاف ظاهرش است؛ یعنی آیه نمی‌گوید یک چیزی را همینطور فرض بگیری‌د. بلکه دارد از یک واحد به‌عنوان یوم صحبت می‌کند و می‌گوید «ستة ایام». ولی «ستة ایام»ی که به وسیله آن و بعدش خلق سماوات و ارض پدید می‌آید. پس این «ستة ایام» واحدهایی است که برای قبل خلق سماوات و ارض است. بعداً برای آن شاهد می‌آورند.

بعد ایشان می‌گویند یک زمانی هم داریم که این آسمان و زمین از هم می‌پاشد.«نطوی السماء کطیّ السجلّ للکتب » پس بعد از هم پاشیدن سماوات و ارض هم می توانیم ایام داشته باشیم پس ایامی داریم بعد خلق سماوات و ارض است و متفرع برسماوات و ارض است . یک ستة ایام داریم که مال خلق سماوات و ارض است و یک ستة ایام مربوط به بعد ازبین رفتن سماوات و ارض است.

شاگرد: چگونه سنة سیصد و شصت روز می‌شود؟

استاد:ایشان شروع می‌کند به شاهد آوردن.

شاگرد۲:شاهد برای چی می آورند؟ تقریبا سوال را قدری بالا و پایین کردند و جوابی ندادند؟ معلوم است وقتی یوم با آن نمی سازد طبیعتا یوم دیگری است. آیا وجهی گفته‌اند که چه یومی است ؟

استاد:عبارت ایشان این است : « **فالوجه أن يفسر اليوم هاهنا و العلم عند الله و أهله بما فسره الله تعالى تارة بقوله وَإِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ وتارة بقوله في يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و أخرى بقوله في يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فإن القرآن يفسر بعضه بعضا و قد يعبر عن الأول باليوم الرباني**»[3] ای یوم ربوبی. چرا؟چون می‌فرماید انّ یوما عند ربّک پس الف سنة یوم ربوبی است. «و عن الثاني بيوم الله» که یوم الهی است. شاید آخوند ملاصدرا درمفاتیح الغیب یا تفسیرش هست ایشان می‌فرماید: یوم ربوبی و یوم الهی. چرا یوم الله است؟ چون درسوره مبارکه معارج می‌فرماید: «تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقدار خمسین الف سنة» فرمود : «الیه» پس یوم، یوم الله می‌شود. حال آیا سر می‌رسد یا نه ؟ فعلا من درمقام تصور حرفی که علما گفته اند هستم.

«فعلى كل تقدير يكون ملائما لما نسب من خلق كل منها إلى يوم من الأسبوع في الروايات»

درالمیزان اولی که درسوره مبارکه اعراف می‌رسند به «خلق السموات فی ستة ایام» می گویند ما بحث ستة ایام را درسوره مبارکه «حم سجده» خواهیم کرد سوره فصلت. البته بین راه درذیل ظاهر و کان عرشه علی الماء می‌گویند ولو بعدا بحث می‌کنیم ولی مختصری می‌گوییم و اتفاقا بحث خیلی مفصلی هم درسوره حم سجده ندارند که خیلی مفصل باشد معلوم است با اشاره ای که می‌کنند گویا قبلا بحثش را کرده اند به هرحال المیزان خردخرد نوشته می‌شده است.

ایشان ستة ایام را مراحل خلقت می‌گیرند با یک توضیحاتی و خیلی هم بحث شیرین و جذابی است اگر همه کتب تفسیری را ببینید.

درمجمع البیان هم اول تا اخر مدام می‌گویند «مقدار» و اولی که خودم خواندم ازمقدار،تعداد فهمیدم و حال اینکه فهمیدم اشتباه است و با جاهای دیگر مجمع درتنافی است و ظاهرا می‌گویند ستة ایام

یعنی هنوز که روز و شبی نبود ولی مقدار روز و شب که معلوم است اندازه شش روز ولو خودش نبود مراد است.

لذا بعض المحققین همه این وجوه را تضعیف میکنند چون آیه میگوید شش روز و باید روزها محقق باشد. این تضعیف بعض المحققین وجوه سایرین را.

الحمدلله رب العالمین

---

[1] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۱۶ صفحه : ۲۳۲

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۶

[3] بحارالانوار، ج۵۴ ، ص۲۱۸